

## نگاهی به کتاب

## گلشن مراد

## O فریدون شایسته

است. کتاب گلشن مراد از اشعار تک بیتی و یا ابیات طولانی در قالب مثنوی فراوانی برخوردار است. علاوه بر اشعار گوناگون، مؤلف از آیات قرآن مجید و یا اشعار عربی نیز به فراوانی بهره گرفته است. وی در بخش تذکره عرفا، شعرا و ادبا به معرفی شش عالم برجسته دوره زندیه و سی شاعر پرآوازه آن دوره با ذکر ابیات مهمی از آثار آنان پرداخته است. کتاب ارزشمند گلشن مراد از مطالب و نکات تاریخی قابل توجه بسیاری برخوردار است که در زیر به پاره‌ای از آنها اشاره می‌گردد:

در پیمان سه جانبه‌ای که بین ابوالفتح خان، کریم خان و علی مردان خان منعقد شد قرار گردید که میرزا ابوتراب، فرزند خردسال میرزا مرتضی صدرالصدور را که نواده دختری شاه سلطان حسین بود با عنوان شاه اسماعیل سوم بر تخت بنشانند و خطبه و سکه به نام وی زنند. شاه اسماعیل در ابتدا در اختیار علی مردان خان بود که در واقعه جنگ بین او و کریم خان (۱۱۶۵ هـ. ق) در چهار محال بختیاری - نزدیکی اصفهان - به دست کریم خان افتاد و کریم خان در این سال وسایل تاجگذاری پادشاه جوان را در اصفهان فراهم آورد. شاه اسماعیل تا سال ۱۱۶۶ هـ. ق همراه کریم خان بود و در این سال بر اثر شکست کریم خان از محمدحسن خان قاجار در استرآباد، وی اسیرمحمد حسن خان گردید.

ابوالحسن غفاری در گلشن مراد در ذکر ماجرای محمدحسن خان قاجار دوبار از شاه اسماعیل سوم یاد کرده است: «محمدحسن خان قاجار - حضرت شاه اسماعیل را در مازندران بهشت نشان گذاشته...» (ص ۴۲) و در جای دیگر می‌نویسد: «محمدحسن خان به عزم تسخیر گیلان و مقابله با آزادخان افغان از استرآباد حرکت نموده و به ساری رفت. در آنجا حضرت شاه اسماعیل را ملاقات کرد و از او دربار رفتن به گیلان اذن حاصل کرده به آمل آمد.» (ص ۵۸) همراه نگه داشتن شاه اسماعیل سوم موجب کسب مشروعیت زمامداری برای سرداران ایرانی می‌شد. به همین دلیل نیروهای فاتح پس از سرکوب مخالفان، نامبرده را به اردوگاه خود وارد کرده، چنین وانمود می‌کردند که فتوحات آنها مطابق فرمان واراده شاه صفوی تحقق پذیرفته است.

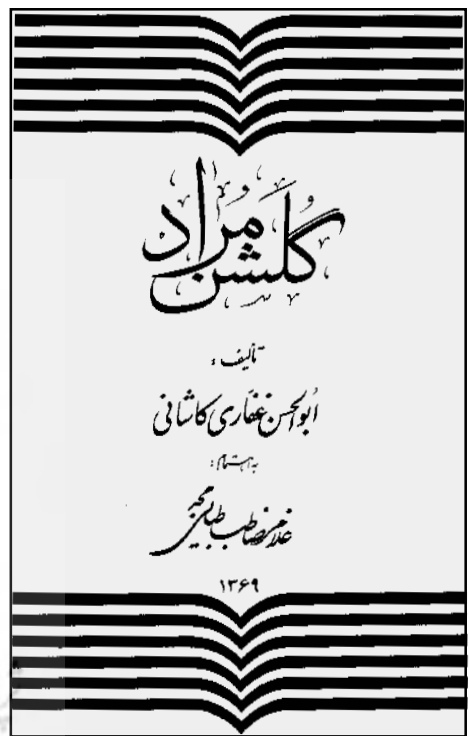
هنگام هزیمت محمدحسن خان از فارس، شاه اسماعیل سوم دوباره نزد کریم خان برگشت. کریم خان این بار به او اعتنا نکرد و «شاه نمک به حرام» خطابش کرد و برای همیشه مجبورش کرد که در آبله اقامت کند. مرگ وی در سال ۱۱۸۷ هـ. ق اتفاق افتاد. از نوشته دکتر نوایی چنین برمی‌آید که کریم خان

کتاب گلشن مراد (تاریخ زندیه) تألیف ابوالحسن غفاری کاشانی، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد در سال ۱۳۶۹ هـ. ش برای نخستین بار توسط انتشارات زرین به چاپ رسید. قبل از توضیح مصحح کتاب، آقای ایرج افشار یادداشتی در اول کتاب آورده است که طی آن نامبرده ضمن اعلام این نکته که برای بار نخست گلشن مراد توسط شارل ریو معرفی شده است ذکر می‌نماید که این منبع قبل از تصحیح و چاپ آن مورد بهره‌برداری عده‌ای از محققان داخلی و خارجی از جمله: مرحوم سعید نفیسی، دکتر جان پری، دکتر هادی هدایتی، دکتر عبدالحسین نوایی و آقای دکتر غلامرضا ورهرام قرار گرفته است.

پس از یادداشت آقای ایرج افشار، توضیحاتی از سوی دکتر رضا ناروند که حاوی علت نامگذاری کتاب و زمان شروع و خاتمه وقایع مندرج می‌باشد آمده است، دکتر ناروند درباره علت نامگذاری کتاب می‌نویسد: «این کتاب به تشویق علیمرادخان زند پنجمین پادشاه خاندان زندیه نوشته شد و به همین جهت مؤلف آن را به نام این پادشاه، گلشن مراد خواند.» دکتر ناروند معتقد است «مباحث کتاب از سال ۱۱۹۴ تا پایان سال ۱۲۰۶ هـ. ق نوشته ابوالحسن غفاری است ولی وقایع مربوط به سال‌های ۱۲۰۶ تا ۱۲۱۰ توسط میرزا محمدباقر، فرزند مؤلف به کتاب افزوده شده است که مطالب مربوط به ذیل میرزا باقر از جهت ذکر تاریخ دچار اشتباهاتی است.»

مصحح محترم در یادداشت‌های خود بر این کتاب اصل و نسب میرزا ابوالحسن را براساس نظر آقای ناروند به ابودر غفاری پیوند می‌دهد و در مورد ارزش تاریخی گلشن مراد چنین متذکر می‌گردد: «گلشن مراد که یکی از مهمترین منابع تاریخ دوره زندیه است در یک مقدمه و سه مقاله درخصوص دوره سلطنت کریمخان، زکی خان، ابوالفتح خان، صادق خان، علیمرادخان و جعفرخان تألیف شده است. ابوالحسن غفاری علاوه بر اینکه تمام وقایع و رویدادها را موشکافانه به عنوان گزارشگری صادق در اختیار خواننده قرار می‌دهد با اختصاص دادن دو فصل از کتاب خویش به ذکر شرح عرفا، شعرا و... تصویری روشن و گویا از زندگی و فرهنگ جامعه زمان خویش ارائه داده است بنا به قول جان. ر. پری کتاب گلشن مراد مورد تأیید منابع اروپایی و قابل اعتمادتر از تاریخ گیتی‌گشای نامی است.» (صص ۳-۱۲)

مصحح محترم در اواخر کتاب بخشی را تحت عنوان تعلیقات و توضیحات بر کتاب افزوده که متضمن اطلاعات ارزنده‌ای درباره اشخاص مختلف و مهم دوره زندیه، اسامی جغرافیایی مندرج در متن و سالشمار وقایع مهم دوره زندیه



- O گلشن مراد
- O تألیف: ابوالحسن غفاری کاشانی
- O به اهتمام: غلامرضا طباطبایی مجد
- O ناشر: انتشارات، زرین، چاپ اول، ۱۳۶۹ هـ. ش

دکتر رضا ناروند: «این کتاب به تشویق علیمرادخان زند، پنجمین پادشاه خاندان زندیه نوشته شد و به همین جهت مؤلف آن را به نام این پادشاه، گلشن مراد خوانند... مباحث کتاب از سال ۱۱۹۴ تا پایان سال ۱۲۰۶ ه. ق نوشته ابوالحسن غفاری است ولی وقایع مربوط به سال های ۱۲۰۶ تا ۱۲۱۰ توسط میرزا محمدباقر، فرزند مؤلف، به کتاب افزوده شده است.»

## مصحح محترم در اواخر کتاب بخشی را تحت عنوان تعلیقات و توضیحات بر کتاب افزوده که متضمن اطلاعات ارزنده‌ای درباره اشخاص مختلف و مهم دوره زندیه، اسامی جغرافیایی مندرج در متن و سالشمار وقایع مهم دوره زندیه است

وقتی که چند نفر از منسوبان و متعلقان مشارالیه با کاظم بیگ نام - برادرزاده اش - در زیر خاک مانده خیرباد هستی نموده بودند، نایره این رباعی از کانون درون آن جناب زبانه کشیده به طریق بدیهه فرمودند:

شد زلزله که نیست شد هست زمین

بس سرو روان که گشت پا بست زمین

مردم به فغان آمده از جور سپهر

من خاک به سر می کنم از دست زمین»

(ص ۳۷۳)

یکی دیگر از حوادث ناگوار و تاسف برانگیز این دوران، قتل عام‌های سرداران دودمان زند و شاهان این خاندان می باشد. بعضی محققان تعداد کسانی را که قربانی تیغ انتقام زکی خان شدند، بدون ذکر مأخذ، شانزده تن گفته اند. در حالی که گلشن مراد با ذکر عده‌ای نام آور از این کشته شدگان، آمار کشته‌ها را بیش از این اعلام نموده است: «... آنچه از مقتولین که در آن اوقات - قتل تیغ بی رحمی زکیخان شدند این است که به قلم می آید: نظر علی خان با سه نفر از اولاد، کلبعلی خان با سه برادر خود که حسن خان، فتحعلی خان و حسین خان بوده باشند، طاهرخان، ولی خان، داراب خان فرزندان محمدخان، باقرخان پسر علی محمدخان، صادق خان لنگ برادر محمدخان و فرزندان او، اعراض سلطان، میرزا جعفر خراسانی و زیر نظرعلی خان با فرزندان، شیرعلی خان و چند نفر دیگر که جملتان بیست و سه نفر می شدند.» (ص ۳۸۲).

گلشن مراد در بخش تذکره عرفا که به شرح حال عرفا و علمای دوره زندیه اختصاص یافته، از ملامحمدباقر بهبهانی به عنوان اولین عالم برجسته سخن گفته است و خاطر نشان می سازد، زمانی که کریم خان قصد «تنبیه و گوشمالی» مردم بهبهان را داشت به علت شفاعت آن عالم ارجمند از این کار منصرف شد. با اینکه محل اقامت وی کربلای معلی ذکر شده است ولی از گفته ابوالحسن غفاری چنین برمی آید که نفوذ کلام وی در ایران چشمگیر بوده است. در ذکر رسائل و نوشته‌های نامبرده، غفاری از رساله وی در عدم وجوب نماز جمعه در زمان غیبت امام زمان (عج) سخن گفته است. (صص ۳۸۸-۳۸۹)

ابوالحسن غفاری در وقایع سال ۱۱۹۲ ه. ق که دوره سلطنت ابوالفتح خان زند است باز از هدایت‌الله خان حاکم گیلان سخن گفته است که وی پس از هزیمت در مقابل سپاه طوالتش به قزوین و نزد ذوالفقارخان افشار پناه برده و او را به تسخیر گیلان دعوت نموده است و اینکه ذوالفقارخان یکی از سردارانش به نام علی خان را با شش هزار سوار عازم گیلان کرد و آن

قاجار و گریه و زاری کریم خان پادشاه ایران در قتل او و محل دفن آن بزرگوار» می نویسد: «... آن حضرت - کریم خان - بعد از مشاهده، نظر به این که راضی به قتل آن امیر نامدار نبود، گریه بسیار و اظهار تالم بیشمار نمودند و فرمودند که آن را به مشک و گلاب شسته در یکی از زوایای روضه شریف امامزاده واجب‌التعظیم شاهزاده عبدالعظیم دفن نمودند...» (ص ۱۰۸). ابوالحسن غفاری در ذیل وقایع سال ۱۱۷۵ ه. ق از عصیان و نافرمانی آقا هدایت - هدایت‌الله خان فرزند حاجی جمال فومنی - از کریم خان سخن گفته است. به نوشته وی، هدایت‌الله خان در زمانی که کریم خان در ارومی - ارومیه - بسر می برد، عصیان نمود. ولی پس از شکست در مقابل سپاه دوازده هزار نفری دولت زند به رهبری محمدحسن خان زند، و پرداخت دوازده هزار تومان تبریزی به سردار فاتح، از مرگ رهایی یافت و پس از انتصاب نظرعلی خان به مقام والی مملکت گیلان از سوی کریم خان، به گیلان برگشت داده شد. (ص ۱۹۹).

ابوالحسن غفاری در بیان احوال شیخ علی خان، اگرچه حاکمیت شاهان را همسان مالکیت خداوند یکسان تلقی می کند ولی در عین حال اندیشمندان و حکیمان را از نزدیکی با دستگاه حکومت نهی می نماید: «هرکه نزدیک تر به خدمت شاه خطر وی عظیم تر باشد. حکیم هنرور و هنرمند حکمت پرور هرگز به جانب آنها تقرّب نجوید و اگرچه جوید طریق سلوک و مصاحبت شان را به قدم همچشمی نبوید، زیرا که به حسب فرموده‌ی «السلطان ظل الله فی الارض» و به مقتضای ذریه بعضها من بعض (آیه ۳۴ - آل عمران) مرتبه عظیم سلطنت نشانه‌ای از سایه منزلت حضرت الهی است و تفوق ملوک بر دیگران از مقوله احکام جناب پادشاهی است نظر به اسرار معنی لاله الاله وحده لاشریک له بنای شغل بزرگ سلطنت و شهریاری اصلاً به تعمیر شخص مشارکت استحکام نگیرد...» (ص ۲۰۳)

کتاب گلشن مراد از ازدواج ابوالفتح خان، فرزند کریم خان زند با خواهر هدایت‌الله خان، حاکم گیلان به نام مهد علیا سخن گفته است (ص ۲۹۳).

ابوالحسن غفاری در ذیل وقایع سال ۱۱۹۲ ه. ق از وقوع زلزله بزرگ در کاشان، اصفهان، قم و ری خبر می دهد: «... چون در کاشان شدت آن سانه بیشتر از سایر بلاد مذکوره بود عدد متوفیات آن جا از بلده و بلوکات به هشت هزار کس رسید. حاجی لطفعلی بیگ بیگدلی شاملو متخلص به آذر که از اعظم ایران و در مراتب شاعری شهره جهان بود و در مضمار سخن گستری گوی بلاغت از سبحان و حسان - حسان بن ثابت انصاری - می ربود، در آن ایام در کاشان متوطن بود در

علیرغم محبوبیت و رفتار متواضعانه با مردم، مشروعیت خود را در سایه حمایت از شاه اسماعیل سوم کسب می کرده است. ایشان می نویسند: «کریم خان، میرزا ابوتراب، پسر میرمترتضی صدرالممالک را که سرداران گردنکش به نام شاه اسماعیل سوم به سلطنت برداشته بودند به دست آورده و در آباده شهر بند، یعنی تحت نظر قرار داده بود و وی در آن جا به چاقوسازی روزگار می گذرانید اما کریم خان هر وقت کاری را مصلحت نمی دید می گفت شاه در آباده نشسته و این کار بسته به نظر اوست...»

ابوالحسن غفاری پس از اختصاص صفحات فراوانی از کتاب به جنگ‌های پی در پی محمدحسن خان قاجار و آزادخان افغان در نواحی مختلف، در ذکر وقایع سال ۱۱۷۱ ه. ق از قحطی اصفهان و ناحیه عراق عجم (نواحی مرکزی ایران) و وضعیت تاسف بار مردم چنین یاد می کند: «... بیچارگان از تاب عسرت و بینوایی همچو نخودگوشه‌ی درد و داغ جدایی را به خود خریده پاره‌های تن و جگرگوشگان خود را به بهای مشت جاورسی فروخته اندکی آتش جوع را تسکین می دادند و بینوایان از دست بیچارگی چون گندم گریبان فرقت دریده اطفال خویش را به ثمن صاع جوی و به قیمت رطل سنگی داده، لحظه‌ای مهر خموشی بر لب شکیبایی و سنگ قناعت بر دل اشتها می نهادند...» (ص ۷۹). غفاری در ادامه یادآور می شود: «... رفته رفته کار به جایی رسید که مردم از رنج بی قوتی در اندرون خانه‌های خود می مردند و زمهره‌ای که اندک قوت و ترددی داشتند هر طفلی که غفلتاً قدم از درون کاشانه خود بیرون می گذاشت او را دزدیده و به خرابه‌ها برده ذبح نموده می خوردند...» (ص ۸۰).

گلشن مراد همچنین در جایی به شرح احوال و نسب قاجاریه پرداخته و درباره این طایفه آورده است: «... مسکن آن طایفه در اوایل دولت علیّه صفویه در گنجه و ایروان و خاقان علین آشیان شاه عباس ماضی - انارالله برهانه - در بدو دولت و آغاز سلطنت بنا بر مصلحتی و به مقتضای وقت و مصالحه با رومیان - عثمانی‌ها - ایشان را از آن ولایت کوچ داده و قرار و مسکن شان را در جای دیگر نهاد. بعد از استرداد ولایات آذربایجان از رومیه - عثمانی - چون تفریق آن جماعت منظور نظر لازم‌الاطاعه بود فرقه‌ای از آن طایفه حسب فرمان به گنجه و ایروان معاودت و فرقه‌ای به مروشاهیجان و فرقه‌ای از استرآباد و کنار رود گرگان نیز به حکم آن پادشاه عالی شأن به جهت محافظت و محارست هر دو سرحد بنای اقامت نمود...» (ص ۹۹).

ابوالحسن غفاری در ذیل عنوان: «قتل محمد حسن خان

همراه نگه داشتن شاه اسماعیل سوم [در سال‌های پس از سقوط صفویه] موجب کسب مشروعیت زمامداری برای سرداران ایرانی می‌شد، به همین دلیل نیروهای فاتح پس از سرکوب مخالفان، نامبرده را به اردوگاه خود وارد کرده، چنین وانمود می‌کردند که فتوحات آنها مطابق فرمان و اراده شاه صفوی تحقق پذیرفته است.

غلامرضا طباطبایی مجد: «گلشن مراد که یکی از مهمترین منابع تاریخی دوره زندیه است، در یک مقدمه و سه مقاله درخصوص دوره سلطنت کریمخان، زکی خان، ابوالفتح خان، صادق خان، علیمرادخان و جعفرخان تألیف شده است.

سوی آقامحمدخان، سلیمان خان به حکومت این ناحیه منصوب شد ولی مرتضی قلی خان قاجار با حمایت فتحعلی خان - فرمانروای باب الایوب و شیروانات - و چند تن از سرداران طالش و پادشاه روس که جمعی از ساداتها را با توپخانه در اختیار وی قرار داده بود سلیمان خان را ناگزیر به ولد و پناه بردن به قزوین نمود. ولی سلیمان خان، پس از اعزام شش هزار سپاه کمکی از سوی آقا محمدخان به جنگ با مرتضی قلی خان شتافت ولی او از مقابل سپاه سلیمان خان - خود را کنار کشید و با تصرف پل رودبار که معبر قشون سلیمان خان بود سربازان سلیمان خان را طعمه شمشیر خود ساخت. آقا محمدخان پس از شنیدن این واقعه از زبان سلیمان خان که در قزوین موضوع را به اطلاع او رسانده بود جعفرقلی خان را با هشت هزار سوار و پیاده به تسخیر گیلان مأمور کرد. جعفرقلی خان نماینده‌ای به نزد مرتضی قلی خان فرستاد که اگر وی رشت را در اختیار او قرار دهد نامبرده در رفع نزاع بین او و آقامحمدخان خواهد کوشید و والیگری تمام گیلان را برای مرتضی قلی خان خواهد گرفت (صص ۷۵۳-۷۵۶).

از سرنوشت مرتضی قلی خان نمی‌توان آگاهی یافت و گلشن مراد از این امر بازمانده است ولی در ادامه متذکر شده است که: «جعفر قلی خان به سمع قبول پذیرفته و جعفر قلی خان گیلان را به تصرف درآورد و از سوی نواب گیتی مداری - آقامحمدخان - سلیمان خان دوباره بر مسند ایالت آن ولایت متمکن گردید...» (ص ۷۵۶).

محمد باقر فرزند ابوالحسن غفاری در صفحه آخر کتاب افزوده است که او به همراه محمدعلی خان شیرازی دنباله تاریخ دوره زندیه را از ششم ماه شعبان سال ۱۲۰۱ ه. ق تا پنجم ماه ذیحجه سال ۱۲۱۰ ه. ق در شهر کاشان به کتاب اصلی افزوده است. (ص ۷۰۶)

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. نوایی، عبدالحسین: ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، جلد اول، مؤسسه نشر هما، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۰، ص ۵۹۳.

#### توضیح و پوزش

در شماره ۴۰ کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (سال چهارم، شماره چهارم، ۳۰ بهمن ۱۳۷۹) در مقاله «کنفرانس درباره تاریخ دولت و تمدن شیرازی در شرق آفریقا» نوشته دکتر عبدالرسول خیراندیش، در صفحه ۶۷، نام آقای امیر بهرام عرب احمدی، از سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، اشتباهاً «بهرام امیراحمدی» چاپ شده که بدین وسیله تصحیح و عذرخواهی می‌گردد.

پزشکی از وی، فوت کرد. اگرچه برخی معتقد شدند که او به وسیله زهر مسموم شده ولی مرگ وی به اجل طبیعی بوده است. (صص ۵۱۴-۵۱۷).

صادق خان زند بعد از فوت شاه اسماعیل سوم صفوی، پسرش را به نام حیدرمیرزا از آواده به شیراز منتقل کرد و چون این نکته برخان زند فاش شد که حیدر میرزای بیست و یک ساله به همراه هفت تن دیگر قصد براندازی حکومت زندیه را دارند به دستور صادق خان، در سال ۱۱۹۵ ه. ق حیدرمیرزا به اتفاق هفت تن دیگر به قتل رسید. (صص ۵۸۸-۵۹۱).

همان طور که می‌دانیم تا مدت‌های طولانی پس از سقوط صفوی، آن خاندان مورد احترام مردم ایران بود. ابوالحسن غفاری با ذکر مطالبی به این امر اشاره صریح دارد: «... اهل ایران بعد از شصت و هفت سال از انقراض دولت صفویه گذشته باز چشم حسرت و تمنا به دوران عدالت آن سلسله علیه می‌گمارند.» (ص ۶۳۲).

کتاب گلشن مراد درباره فرجام حکومت هدایت‌الله خان مطالب ارزنده‌ای دارد که قطعاً مطالعه آن می‌تواند خواندنی باشد. در این کتاب آمده است: «پس از بیست و هشت سال از حکومت هدایت‌الله خان، آقا محمدخان قاجار، مصطفی خان را عازم تسخیر ناحیه گیلان کرد. نامبرده با دوازده هزار سوار عازم گیلان شد و در ناحیه رستم‌آباد رحل اقامت انداخت. هدایت‌الله خان در ناحیه کُهدم با وی به جنگ پرداخت و پس از شکست رو به فرار نهاد. هدایت‌الله خان، ایوانی خان گرجی و عبدالله بیگ گرجی - غلام خود را - با فوجی از غلامان گرجی و دویست نفر تنفگچی را به رهبری سپاهش برگزید. گیلانیان علیرغم ثبات قدم ایوانی خان و معدودی از گرجیان، راه فرار را پیشه کردند. هدایت‌الله خان پس از چهل و سه روز اختفاء در ناحیه پیر بازار، عازم انزلی شد و مصطفی خان به رهنمایی افرادی مثل آقا تقی نام، کدخدای ناحیه شلمان و یک دو نفر از طبقه طولانش مثل: خداوردی که به سبب قتل ابوالقاسم بیگ - برادرش - که قبل از این به دستور هدایت‌الله خان مقتول شده بود او را مقتول ساخته و پس از سه روز جسد وی را از آب برگرفته، سر وی را از تن جدا کرده به همراه اهل حرم و اندوخته‌های زمان حکومتش در طهران تسلیم آقا محمدخان قاجار کرد و بدین ترتیب در سال ۱۲۰۰ ه. ق هدایت‌الله خان از دنیای فانی رخت بر بست. (صص ۷۱۸-۷۲۴)

مؤلف گلشن مراد، هدایت‌الله خان را به نیکنامی و بزرگی یاد کرده است: «الحق جناب هدایت‌الله خان والی والا شأن و امیری مکارم نشان، بزرگی به صفات حسنه جود و کرم موصوف، دلآوری به سمت شجاعت معروف، در مضمار همت گوی برتری از معن و حاتم ربودی و در عرصه اقلیم سخاوت و مکرمت قواعد برامکه را احیا فرمودی...» (ص ۷۲۵)

پس از قتل هدایت‌الله خان در گیلان این ناحیه محل کشمکش قاجارها شد. پس از تسخیر گیلان توسط قاجارها، از

ناحیه را از چنگ نظرعلی خان خارج ساخت و شخصی را از سوی خود به حکومت آن ناحیه گماشت. (ص ۴۹۰)

گلشن مراد در ذیل وقایع سال ۱۱۹۳ ه. ق از فرار آقامحمدخان از شیراز و عزیمت به ناحیه استرآباد یاد کرده است. (ص ۵۰۰)

ابوالحسن غفاری در ادامه از وقوع زلزله در تبریز و هلاکت دویست و پنج هزار نفر از اهالی آنجا سخن گفته است. این واقعه که در سال ۱۱۹۳ ه. ق روی داد، اگرچه از لحاظ آمار انسان‌های قربانی مقرون به صحت نیست ولی با بیان اینکه: «... اگر چنانچه همه شهر را به نظر تحقیق و دیده تدقیق ملاحظه نمودی اصلاً و قطعاً از آن اینه آثاری و از آن عمارات عالیه جداری ظاهر نبود.» (ص ۵۰۳) می‌توان به عمق این فاجعه آگاهی یافت.

کتاب گلشن مراد از جمله مهمترین منابعی است که به اوضاع گیلان در دوره حکومت خاندان زند عنایت داشته است. این کتاب در ذیل حوادث سال‌های ۱۱۹۳ ه. ق، از سرگذشت هدایت‌الله خان مطالبی را به رشته تحریر درآورده است. به گفته ابوالحسن غفاری، هدایت‌الله خان نظرعلی خان شاهسون و برادرش را که مهمترین مخالفان حکومت وی در گیلان بودند به زندان انداخت ولی پس از مدتی، اصلاخان توانست آنان را از بند رها کند و به اردبیل کوچ دهد. هدایت‌الله خان به دنبال آن، حاجی میرهادی نام را مأمور کرد که خانواده او را به همراه ثروت‌های وی به سمت بادکوبه گسیل نماید و خود چاره امر را در فرار دید و عازم عراق عجم گردید. نظرعلی خان وارد رشت گردید و به قتل و غارت مردم پرداخت و بسیاری از عمارات و ساختمان‌های هدایت‌الله خان را ویران کرد. هدایت‌الله خان به اردوی ذوالفقارخان افشار به زنجان راه یافت تا از وی یاری جوید ولی ذوالفقارخان زندگی را بدورد حیات گفت. نامبرده از آنجا به نزد ابوالفتح خان در اصفهان رفت. خان زند به جهت مقابله با ورود مرتضی قلی خان قاجار به گیلان، هدایت‌الله خان را به حکومت گیلان منصوب کرد. (صص ۵۰۴-۵۰۷)

جنگ و پیکار امیرگونه خان با هدایت‌الله خان از خواندنی‌ترین صفحات کتاب گلشن مراد می‌باشد و امیرگونه خان که در طارم بسر می‌برد به جهت اختلاف دیرینه با حاجی جمال گیلانی، پدر هدایت‌الله خان عازم تسخیر گیلان شد. وی با پانصد سپاهی به سمت گیلان حرکت کرد. پس از عدم توجه وی به مکاتبات هدایت‌الله خان که او را از لشکرکشی به گیلان نهی کرده بود بین آن دو در ناحیه کُهدم (سنگر فعلی) جنگ روی داد. امیرگونه خان پس از شکست به مکانی که به آن «تلمار» می‌گویند و اهالی آن جا آن را به جهت پرورش کرم ابریشم و تولید بیله ترتیب داده بودند، پناه برد. چون امیرگونه خان تسلیم نمی‌شد سپاه هدایت‌الله خان، تلمار را طعمه حریق کردند و امیرگونه خان تسلیم سپاه حاکم گیلان گردید. پس از چندی امیرگونه خان دچار بیماری شد و علی‌رغم مراقبت‌های شدید